

مقدمه‌ای بر تحقیق در مناسبات دین و روان از منظر قرآن

* احمد آقایی‌زاده ترابی

** علی نصیری

چکیده

مقاله پیش‌رو در صدد است با بررسی نسبت دین و روان انسان از منظر آیات قرآن کریم زمینه تأمل و تدبیر بیشتر در این دسته از آیات را فراهم نماید.

در این تحقیق ضمن ارائه تعریفی از دین بر پایه جستاری در آیات قرآن، به بررسی میزان توجه قرآن و آموزه‌های معرفتی، نظیر آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و عبادی، و احکام تشریحی آن به روان انسان پرداخته است؛ و از آنجاکه دانش روان‌شناسی از مدعیان تبیین رابطه دین و روان است به سه دیدگاه روان‌شناسان در این باره نیز، اشاره شده است.

واژگان کلیدی

دین، روان انسان، تاثیرگذاری قرآن، روان‌شناسی.

*. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مشهد و دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی
دانشگاه معارف اسلامی.
a_torabii@yahoo.com

** دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران.
dr.alinasiri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۵

واژه دین در لغت

تأمل در معنای دین، درنگی مقدمی است، تا زمینه تأملات بعدی هموار شده، قلمرو تحقیق به درستی تبیین شود.

واژه دین در لغت به معنای ذیل آمده است:

کتاب *العین*، درباره واژه «دین» چنین گفته است:

الدِّينُ الطَّاعَةُ، و دانو الفلانَ اِي اطاعوه، والدِّينُ: الجزاء لا يجمع لانه مصدر، والدِّينُ: العادة لم اسمع منه فعلاً الا في بيت واحد.

یعنی؛ دین به سه معنا آمده است: ۱. طاعت و فرمان برداری. بنابراین، تعبیر «دانو الفلان» یعنی؛ آنان از وی اطاعت کردند؛ ۲. جزا و پاداش، که جمع بسته نمی شود؛ ۳. به معنای عادت که کاربرد زیادی ندارد.

مفردات راغب در معنای «دین» گفته است:

والدين يقال للطاعة والجزاء، و استعير للشریعه، والدِّينُ كالمَلَّة، لکنه يقال اعتباراً بالطاعة والانقياد للشریعة. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۲۳)

در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* (۳ / ۲۸۹) نیز، چنین آمده است: اصل یگانه در این ماده عبارت است از خضوع و فرمان برداری در قبال برنامه یا مقررات خاص که اطاعت، تعبد، محکومیت، مقهوریت و تسلیم در برابر امر، حکم یا قانون و یا جزا، همه و همه، از معانی نزدیک و مرتبط با معنای اصلی است.

بنابراین، واژه «دین» در یک عبارت به یکی از معانی متناسب با سیاق جمله و مرتبط با ماده اصلی تفسیر می شود؛ مثل جزا، حساب، طاعت، ذلت، عادت، محکومیت و بنابراین، در معنای اصلی ماده (دین) دو ویژگی نهفته است: ۱. خضوع؛ ۲. در برابر برنامه شریعت بودن. پس اطاعت و جزا، بدون این دو قید، خارج از این اصل بوده، دین بر آن اطلاق نمی شود.

(مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳ / ۲۸۹)

معنای دین در آرای مفسران

براساس تفاسیر، اهتمام به تعریف دقیق دین و ترسیم قلمروهای آن، معطوف به قرون اخیر است؛ چراکه در تفاسیر متقدم شرح و تفسیر زیادی درباره آن دیده نشده است؛ گویا، معنای ارتكازی آن را روشن، و بی‌نیاز از توضیح و تبیین دانسته‌اند.

با این حال، با توجه به اینکه مفسران معمولاً دیدگاه‌های خود را در تفسیر ترتیبی، ذیل نخستین کاربردهای واژه یا موضوع مزبور بیان نموده و در موارد بعدی به توضیحات پیشین، اتکا کرده‌اند، ما به بررسی آیه چهارم سوره فاتحه،^۱ آیه ۲۵۶ سوره بقره^۲ و آیه ۱۹ سوره آل عمران^۳ پرداخته‌ایم. با توجه به نظم کنونی آیات، نخستین مورد کاربرد واژه «دین» در قرآن، آیه چهارم سوره فاتحه است که مفسران «یَوْمَ الدِّینِ» را به «روز حساب» معنا کرده، و ذیل همین آیه به دیگر معانی واژه «دین» نیز، اشاره کرده‌اند.

اکنون با توجه به تفاسیر، به بررسی آرای مفسران ذیل سه آیه مزبور می‌پردازیم:

۱. تفسیر تبیان

«دین» هم به معنای حساب، و هم به معنای جزاست ... برخی نیز، «دین» را به «طاعت» معنا کرده‌اند. افزون بر این، «دین» در اشعار عرب، به معنای «فرمانروایی»، «قهر و استیلا» و «عادت» نیز، آمده است. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۳۷)

۲. تفسیر تستری

(مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) به معنای مالک روز حساب است. (تستری، ۱۴۲۳: ۱ / ۲۳)

۳. تفسیر روض الجنان

«دین» در لغت بر وجه مختلف آمده است که عبارت‌اند از: جزا، حساب، قهر و غلبه، طاعت و

۱. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ.

۲. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ.

۳. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ.

عادت. اما معانی شایسته و درخور واژه، براساس نظر مفسران عبارت‌اند از: حساب، جزا، قهر و غلبه و طاعت. رازی در تفسیر مزبور در ذیل معانی لغوی دین، برای واژه مزبور، معانی متعددی درج کرده است که عبارت‌اند از: جزا، حساب، قهر و غلبه، طاعت و عادت. (رازی، ۱۴۰۸: ۱ / ۷۸ و ۷۹)

۴. تفسیر کشف الاسرار

گفته‌اند دین در قرآن بر دوازده وجه است: ۱. توحید، کفوله تعالی: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ ۲. حساب، کفوله تعالی: «ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ أَيُّ الْحِسَابِ الْمُسْتَقِيمِ»؛ ۳. حکم، کفوله: «فِي دِينِ الْمَلِكِ أَيُّ فِي حِكْمِهِ»؛ ۴. ملت، کفوله: «وَوَطَّعُوا فِي دِينِكُمْ»؛ ۵. طاعت، کفوله: «وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ»؛ ۶. جزا، کفوله: «إِنَّا لَمَدِينُونَ أَيُّ مَجْزُونَ»؛ ۷. حد، کفوله: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ أَيُّ فِي حُدُودِ اللَّهِ عَلَى الزَّانَا»؛ ۸. شریعت، کفوله: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»؛ ۹. شرک، کفوله: «لَكُمْ دِينَكُمْ»؛ ۱۰. دعا، کفوله: «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ ۱۱. عید مشرکان، کفوله: «وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا»؛ ۱۲. قهر و غلبه. (میبدی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۶)

۵. تفسیر مجمع البیان

طبرسی در مجمع البیان و ضمن بیان معنای دین در آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، اصل آن را جزا دانسته، معتقد است، طاعت به دلیل در برداشتن جزا دین نامیده شده است. (طبرسی: ۱۳۷۲: ۲ / ۷۱۵) افزون بر این، معانی ذیل را برای واژه «دین» برشمرده است: ۱. طاعت؛ ۲. عادت؛ ۳. قهر و استعلا؛ ۴. جزا و حساب. (همان: ۹۹)

۶. تفسیر الکشاف

زمخشری با توجه به ارتباط (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) با جمله (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) و (قَائِمًا بِالْقِسْطِ) معتقد است، دین نزد خدا عبارت است از عدل و توحید. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۴۵)

۷. تفسیر ابن عربی

«دین» عبارت است از هدایت نشئت یافته از نور قلبی، همان نوری که از لوازم فطرت و سرشت انسانی است. (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱ / ۸۴)

۸. تفسیر القرآن الکریم (صدرا)

«دین» درحقیقت، تسلیم و رضای حاصل از باورهای علمی است. علوم و باورهایی که افاضه الهی بر قلب انسان است ... از این رو، دین امری باطنی بوده، کسی جز خداوند بر باطن انسان استیلا ندارد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۴ / ۱۹۰)

۹. تفسیر روح المعانی

حقیقت ایمان، هدایت ناشی از نور قلبی و لوازم فطری است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۴)

۱۰. تفسیر الدر المنثور

سیوطی براساس روایتی از ابن مسعود، یوم‌الدین را به معنای روز حساب آورده است و در حدیثی دیگر از او نیز، نقل کرده است که یوم‌الدین روز حسابرسی خلائق و پاداش‌دهی به اعمال آنهاست. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۴)

۱۱. تفسیر نور الثقلین

عروسی حویزی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «دین به معنای حساب است». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۰)

۱۲. تفسیر التحریر والتنویر

دین، در اصل، به معنای جزا بوده، سپس معانی عرفی دیگری نیز، برای آن قائل شده‌اند که عبارت است از: مجموع عقاید و اعمالی که رسول خدا از طرف پروردگار آورده است و به عمل‌کنندگان به آن نوید بهشت داده، اعراض‌کنندگان به آن را مستحق عقاب دانسته است. در مرحله سوم، واژه «دین» به هر برنامه‌ای اطلاق شده است که داعیه‌داران و رهبرانی دارد که مردم را به تبعیت از آن فرا می‌خوانند! (ابن عاشور، بی‌تا: ۳ / ۴۶)

۱۳. تفسیر المیزان

در آیه (لا إكراه فی الدین) از آن جهت، اجبار و اکراه در دین نفی شده است که دین سلسله‌ای از

معارف علمی است که مستلزم انجام مجموعه‌ای از رفتارهاست. تعبیر جامع برای این معارف تعبیر اعتقادات است و اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که قابل اکراه و اجبار نیست! بلی در کارهای ظاهری و رفتاری، اجبار ممکن است اما در امور قلبی و درونی خیر! (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۴۲)

۱۴. تفسیر الفرقان

دین، در اصل، طاعت و شریعت است (راه و روش اطاعت و بندگی به درگاه خدا) و (اطاعت از شریعت) چنان که دین به این معنا ۴۷ مرتبه و به معنای جزا ۱۵ مرتبه در قرآن آمده است؛ البته جزا بر پیروی از شریعت یا عصیان در برابر آن! (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۰۳ و ۴ / ۲۲۲)

۱۵. تفسیر نمونه

واژه «دین»، در اصل، به معنای جزا و پاداش بوده، به معنای اطاعت و پیروی از فرمان نیز، آمده است؛ و در اصطلاح مذهبی عبارت است از مجموعه قواعد، قوانین و آدابی که انسان در سایه آنها می‌تواند به خدا نزدیک شده، ضمن دستیابی به سعادت دو جهان، از نظر اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد. روح دین، همان تسلیم در پیشگاه حق است! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۴۷۰)

جمع‌بندی آرای مفسران

می‌توان اذعان داشت، بیشتر تفاسیر، در تفسیر «یوم الدین» به معنای حساب و جزا تصریح کرده‌اند. به‌ویژه، در روایات شیعه و اهل سنت، روایاتی در تأیید این معنا آمده است. هرچند، کاربرد مزبور در این پژوهش مدنظر نیست!

گذشته از دو معنای مزبور، بیشترین رأی در تفاسیر یادشده به ترتیب عبارت‌اند از: طاعت، قهر و استیلا، عادت، مجموع عقاید و معارف، توحید، هدایت، تسلیم و رضا، و حکم.

بنابراین، می‌توان گفت، طاعت، فرمانبری و پیروی، واجد بیشترین آرا بوده، در صورت پذیرش آن به‌عنوان معنای محوری «دین» می‌توان سایر معانی مزبور را مرتبط با آن دانست.

مثلاً؛ متناسب‌ترین معنا - که در این پژوهش نیز، مدنظر است - همان معنایی است که مفسران متأخر، مانند ابن‌عاشور در *التحریر و التنبیر*، طباطبایی در *المیزان* و مکارم شیرازی در *تفسیر نمونه* به آن اشاره کرده‌اند، که عبارت است از: مجموعه معارف، قواعد و قوانین رسیده از شریعت، که شارع پایبندی فکری و عملی به آن را ضروری دانسته است، و متدینان به آن شریعت خود را ملزم به پایبندی به آن قوانین و معارف، و مکلف به اطاعت و پیروی از آن می‌دانند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، این جمله برآیند بیان‌ها و تعریف‌های ارائه‌شده از سوی مفسران است، نه عین عبارت آنان!

تعریف دین از نگاه تجربه‌گرایان

تنوع و تفاوت ادیان در طول تاریخ و در میان ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، و گوناگونی باورها، اصول، شعایر، بروز دیدگاه‌های متفاوت در هستی‌شناسی و ... سبب شده است، روان‌شناسان و جامعه‌شناسانی که با نگرش صرفاً تجربی به تحقیق و داوری پرداخته‌اند، در ارائه تعریفی دقیق از «دین» دستخوش تردید و ناهماهنگی شوند که در این مقام به بیان برخی تعابیر آنان می‌پردازیم.

ادوارد برنت تایلور^۱ (۱۸۳۲ - ۱۹۱۷)، محقق انگلیسی و بنیان‌گذار انسان‌شناسی فرهنگی یا اجتماعی است. مهم‌ترین اثر او کتاب «فرهنگ ابتدایی»^۲ است که نقطه عطفی در مطالعه تمدن بشری بشمار آمده است.

او در تعریف دین گفته است: «دین عبارت است از اعتقاد به موجودات روحانی».^۳ (پالس،

۱۳۸۵: ۴۸)

زیگموند فروید (۱۸۵۶ - ۱۹۳۹) روان‌شناس اتریشی که اصالتاً یهودی بود، گویا اساساً ایمان به یهود، بلکه هر دینی را از دست داده بود. به اعتقاد وی، دین و باورهای دینی اساساً

1. Edward Burnett Tylor.
2. Primitive Culture.
3. Peliefin Spiritual Beings.

یک پندار بوده، اگرچه در مقاطعی از تاریخ کارکردهای مثبتی هم داشته است، اکنون کارکرد منفی داشته، باید کنار نهاده شود.^۱

فروید در میان آثار خود، و به طور خاص در کتاب *آینده یک پندار* (۱۹۲۷) به ارزیابی و داوری درباره دین پرداخته است. او آشکارا در تعریف دین گفت: «دین یک پندار است». فروید توضیح داده است که منظورش از «پندار این است که انسان در دوران کودکی برای گریز از خطرات و تهدیدها به پدر متکی است و در بزرگی نیز، همواره از سوی طبیعت و عناصر دیگر تهدید می‌شود، برای گریز از این تهدیدها، نیازمند تصور یک حامی نیرومند است و برای تحقق بخشیدن به این حامی توانا، در پندار خود، خدا و ارواح و باورهای دینی و توت‌ها را می‌آفریند». (استور، ۱۳۷۵: ۱۲۳)

او معتقد است، «آموزه‌های دینی، نه حقایق الهام‌شده از سوی خدا، بلکه آرزوهای کهن و نیرومند بشراند و راز قدرت آنها در قدرت آرزوهای مردم نهفته است». (پالس، ۱۳۸۵: ۱۷۷)

امیل دورکهایم، متولد ۱۸۵۸ در شرق فرانسه، فرزند یک خاخام (یهودی) است که دارای تحصیلاتی در زمینه روان‌شناسی بوده، در جامعه‌شناسی صاحب‌نام است. واپسین و مهم‌ترین کتاب او، *صور/تدایی حیات دینی* (۱۹۱۲) است که بیانگر مهم‌ترین نظریه او درباره دین است.

تعریف دورکهایم از دین عبارت است از «اعتقاد به امور و اشیای مقدس». معمولاً قبل از او گفته می‌شد، «دین عبارت است از اعتقاد به موجودات فوق‌طبیعی، مانند خدا یا خدایان»؛ ولی دورکهایم با این تعریف موافق نبود و معتقد بود، تقسیم به طبیعی و فوق‌طبیعی از تقسیم‌های انسان عصر جدید است که با قوانین طبیعی علم سروکار بیشتری دارد، اما انسان‌های نخستین، حوادث یا مسائل هستی - چه طبیعی و چه فوق‌طبیعی - را به مقدس و غیرمقدس - دنیوی و معمولی - تقسیم می‌کرده‌اند، چنان‌که در دین بودا، به‌رغم عدم وجود مفهوم خدا، تمام ویژگی‌های دین مشهود است. (همان)

۱. یکی از شرح‌حال‌نویسان که آشنایی کامل با فروید داشته است می‌نویسد: «او در تمام زندگی از ابتدا تا انتها یک ملحد طبیعی بود. (Jones. Life and work of Freud 30, 351)

کارل مارکس (۱۸۸۳ - ۱۸۱۸) فیلسوف اجتماعی آلمانی، فرزند یک وکیل یهودی بود که ظاهراً به مسیحیت گرویده بود.

او مهم‌ترین مسئله زندگی انسان را مسئله اقتصاد و تأمین معیشت می‌دانست و بقیه مسائل زندگی فردی و اجتماعی را به‌مثابه روبنایی می‌شمرد که تابع شرایط و روابط اقتصادی است. او بر این مبنا، معتقد بود، «دین نه الهام آسمانی که ساخته و پرداخته شرایط اقتصادی جوامع بشری بوده و در جهت تأمین منافع سرمایه‌داران و آرام‌بخشی زیان‌بار طبقات فقیر و ضعیف جامعه گام برداشته است». او معتقد بود، دین توهمی محض بوده، محتوای آن هرچه باشد، محصول نامیمون نزاع طبقاتی است.

عبارات مشهور مارکس در توصیف دین چنین است: «دین از آن خلقی ستم‌دیده و قلب جهان بی‌قلب است، همان‌گونه که روح یک وضعیت بی روح است، دین افیون مردم است، از بین بردن دین به‌عنوان خرسندی خیالی مردم، برای نیل به خرسندی واقعی آنان، ضرورت دارد». (همان: ۲۱۲)

کارل گوستاو یونگ^۱ روان‌شناس، پزشک و فیلسوف سوئیسی، متولد ۱۸۷۵ و متوفای ۱۹۶۱ م که چندی با فروید همکاری داشت، به‌دلیل اختلاف دیدگاه علمی با فروید از او جدا شد. نگاه او به دین، مثبت‌تر از نگاه فروید بوده، معتقد بود، «دین یکی از قدیمی‌ترین و عمومی‌ترین تظاهرات روح انسانی است، دین تنها یک پدیده اجتماعی و تاریخی نیست». (گوستاو یونگ، ۱۳۷۰: ۲) او می‌گوید: ریشه کلمه دین در زبان لاتینی (Religere) است و معنای آن عبارت است از، تفکر از روی وجدان و با کمال توجه. (همان: ۶)

یونگ تعبیر رودلف اتو^۲ را که دین را شی قدسی و نورانی (Numinosum) دانسته است، تعبیری همراه با حسن انتخاب شمرده، معتقد است، انسان، خالق و موجد این شی قدسی نیست، بلکه مقهور و مغلوب آن است.

وی در نهایت می‌گوید: «دین عبارت از یک حالت مراقبت و تذکر و توجه دقیق به بعضی

1. C. G. Jung.
2. Rudelf Otto.

عوامل مؤثر است که بشر عنوان «قدرت قاهره» را به آنها اطلاق می‌کند و این‌ها را به صورت ارواح، شیاطین، خدایان، قوانین، صور مثالی، کمال مطلوب و ... مجسم می‌کند». (همان: ۸) اریک فروم روانکاو مشهور آلمانی، متولد ۱۹۰۰، در کتاب *روانکاوی و دین* کوشید با توجه به دیدگاه‌های فروید و یونگ، و نقد و تحلیل آرای آن دو مباحث خود را درباره دین تدوین نماید.

او بر این باور است که اگر دین را به گونه‌ای تعریف کنیم که فقط شامل یکتاپرستی شود، ادیان و مذاهب بی‌شماری که در آنها مسئله خدا یا نیروهای ماورای طبیعی مطرح نیست، از دایره تعریف خارج خواهند شد. و چون واژه دیگری که دربرگیرنده همه آنها باشد، وجود ندارد، من لغت دین را شامل «هر سیستم فکری یا عملی مشترک بین یک گروه - که الگوی جهت‌گیری و مرجع اعتقاد و ادیان افراد آن گروه باشد، خواهم دانست». (فروم، ۱۳۶۳: ۳۴) ویلیام جیمز (۱۹۱۰ - ۱۸۴۲) پزشک، نویسنده، روان‌شناس و فیلسوف در کتاب *انواع تجربه دینی*، می‌نویسد: «واژه دین بر یک اصل یا گوهر واحد دلالت ندارد، بلکه نامی برای مجموعه‌ای از چیزهاست». (آذربایجانی، ۱۳۸۶: ۵۱)

او در جای دیگر از همان کتاب می‌نویسد: «تعریف دین - با این فرض که این نام‌گذاری را بدون دلیل از من بپذیرید - عبارت است از: احساسات، اعمال و تجارب شخصی انسان‌ها که در عالم تنهایی‌شان اتفاق می‌افتد، به گونه‌ای که خودشان را در ارتباط با آنچه امر الوهی تلقی می‌شود، می‌یابند». (همان: ۲۹ و ۳۰)

برایند آرای تجربه‌گرایان، در تعریف دین

دانش روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... در عصر حاضر، یکی از دستاوردهای پس از رنسانس است که روح پوزیتیویسم، تجربه‌گرایی و دین‌ناباوری به‌طور طبیعی بر آن حاکم است؛ بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که رویکرد نظریه‌پردازان تجربه‌گرا به تعریف دین، رویکردی دین‌پذیر باشد! با این حال، نگاه آنان یکسان و صدای آنان هم‌نوا نیست و می‌توان آنان را به سه گروه تقسیم کرد:

۱. کسانی چون زیگموند فروید و کارل مارکس، نه تنها دین را واقعی و حقیقتی ورای ذهن و پندار آدمی نمی‌دانستند، کارکرد آن را برای زندگی فرد و جامعه زیان‌بار می‌شمردند؛ و این باور بر دیدگاه‌ها و فرضیه‌های آنان به شدت نفوذ داشته است؛

۲. نظریه‌پردازانی چون کارل گوستاو یونگ که به رغم تنفس در فضای تنگ تجربه‌گرایی، برای دین آثار سازنده‌ای بر شمرده، سعی کرده‌اند آن را به طور نسبی تأیید نمایند؛

۳. افرادی چون اریک فروم، ویلیام جیمز، ادوارد برنت تایلور، دورکهایم، رودلف اتو، در شمار کسانی‌اند که فارغ از ارزش‌گذاری دین، در صدد ارائه تعریفی کلاسیک، جامع و مانع از آن بوده‌اند.

افزون بر این، دغدغه و رویکرد آنان یکسان نیست؛ زیرا برخی در صدد تعریف خاستگاه و منشأ دین و گرایش به آن بوده‌اند، و بعضی دیگر در جهت موجه شمردن دین گام برداشته‌اند، و گروهی فارغ از هرگونه ارزش‌گذاری، صرفاً در صدد ارائه تعریفی جامع و مانع از دین بوده‌اند تا دربرگیرنده همه ادیان توحیدی و غیر توحیدی باشد.

در جمع‌بندی آرای یادشده می‌توان گفت، برخی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، منشأ دین را صرفاً روان و عوامل ذهنی انسان و جامعه دانسته، و بعضی دیگر، ورای ذهن و روان انسان، واقعیتی مستقل برای آن قائل‌اند.

نقطه اشتراک این دو گروه تأثیرگذار بودن دین بر روان و زندگی انسان است، حال برخی مانند فروید و مارکس این تأثیرگذاری را منفی و زیان‌بار تلقی کرده و بعضی آن را مفید و مثبت شمرده‌اند؛ گروه سوم نیز، صرف‌نظر از منشأ و ارزش دین، صرفاً در صدد تبیین قلمرو مفهومی واژه دین بوده‌اند.

در این تحقیق، هر سه رویکرد درخور توجه است؛ زیرا هم تعریف قلمرو مفهومی دین مدنظر است و هم، سطح و چگونگی ارتباط آن با روان، ذهن و زندگی انسان.

روان انسان، از نگاه قرآن

در قرآن تعبیرها و واژه‌های مختلفی وجود دارد که به شکلی با مقوله روان آدمی مرتبط است؛

از جمله: روح، نفس، قلب، فؤاد و صدر. البته در یک پژوهش جامع، باید به مفاهیم دیگری نیز، توجه کرد؛ از جمله: «لُبّ» (اولوالالباب)، «بصیرت» (الابصار)، «سفاهت» (سُفهاء)، «رُشد»، «بلوغ»، «جهل» «وسواس» (وسوسه)، «ترس»، «نگرانی»، «آرامش» و «اضطراب».

در این میان، به نظر می‌رسد واژه «نفس» و کاربردهای قرآنی آن، با آنچه در روان‌شناسی «روان» نامیده شده است، نزدیک‌تر باشد - چنان‌که در فرهنگ لغات، واژه پسیکولوژی به «معرفة النفس» ترجمه شده است - اما حقیقت این است که با توجه به قدمت واژگان قرآنی، از نظر تاریخی بر تعبیرها و اصطلاحات دانش‌های متأخر، برای تطبیق آن دو بر یکدیگر، نمی‌توان به فرهنگ لغات عربی معاصر بسنده کرد، بلکه تطبیق واژگان و تعبیرهای قرآنی بر اصطلاحات علمی نوین - متأخر - نیازمند شناخت کاربردهای متنوع یک واژه در آیات مختلف قرآن است تا از آن طریق بتوان به همسانی و هماهنگی یک اصطلاح قرآنی با یک اصطلاح علمی پی‌برد!

از این رو، در این تحقیق، بررسی تک‌تک واژگان مزبور به شیوه یادشده ضروری است؛ ولی از آنجاکه چنین پژوهشی در هر واژه، خود، نیازمند مجالی واسع و مستقل است، به اقتضای ضرورت بحث، به‌طور گذرا به موضوعات مزبور اشاره خواهیم کرد.

مناسبات «روح» و «روان» در قرآن

مقوله روح، هم در قرآن و هم در روان‌شناسی مطرح شده است، با این تفاوت که در قرآن به‌صورت مفهومی بدیهی، و وجودی قطعی و مستقل از جسم آدمی، و در روان‌شناسی با وجود پذیرش اصل وجود آن، استقلال آن از جسم و ماده فاقد دلیل تجربی دانسته شده است. (مراغی، بی تا: ۴ / ۱۷۷) از این رو، روان‌شناسان به‌جای تأکید بر روح، به ویژگی‌های روانی انسان که در قلمرو تجربه، قابل بررسی و اندازه‌گیری است، توجه کرده‌اند.

افزون بر این، اگرچه روح در قرآن، به‌منزله بُعد دوم وجود آدمی شناخته شد - فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر / ۲۹) - بر جنبه‌های دیگری چون «نفس»، «قلب»، «فؤاد» نیز، تصریح شده است. حال، با توجه به مطالب پیش‌گفته، واژه روح در قرآن

با آنچه امروز روان نامیده می‌شود چه نسبتی دارد؟

از دیرباز تحقیق درباره نسبت‌های روح و نفس - و به تعبیری روان - مطرح بوده است، چنان‌که محقق ثانی در قرن دهم هجری در این باره کتاب مستقلی تدوین کرده و نام آن را *الباب المفتوح الی ما قیل فی النفس والروح* نهاده است، او در این کتاب حدود چهل دیدگاه را گردآورده و نقل کرده است. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۸۴)

علامه طبرسی در تفسیر *مجمع‌البیان* چنین آورده است:

ابن عباس می‌گوید: در آدمیان، هم «روح» وجود دارد و هم «نفس»، که رابطه آن دو چون شعاع خورشید است، نفس واجد قوه عاقله، و روح مایه حیات و زندگی است. هنگام خواب، نفس از بدن بیرون می‌رود ولی روح باقی می‌ماند، اما هنگام مرگ، نفس و روح، هردو، از بدن انسان خارج می‌شوند.

پس از نقل این بیان، مرحوم طبرسی، آن را با روایتی از امام باقر علیه السلام تأیید کرده است.

(طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۸۱)

وهبة الزحیلی در تفسیر *المئیر* نوشته است: «عالمان در این زمینه که آیا نفس و روح دو حقیقت مجزا هستند یا دو نام برای یک حقیقت‌اند؟ اختلاف نظر دارند». (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۴ / ۲۲)

نکته شایان توجه اینکه، نسبت نفس و روح و تفاوت‌های آن دو با وجود مطرح شدن در قرآن، در قرون پیشین به صورت جدی برای مفسران مطرح نبوده است تا در مقام یافتن پاسخ آن بر آیند، و فلاسفه اسلامی نیز، اگرچه تا حدودی به بحث نزدیک شده و بدان پرداخته‌اند، دل مشغولی آنها، جنبه‌های کاملاً نظری داشته، سعی در ایجاد وفاق نظریه‌های مربوط به روح و نفس با اصول مسلم فلسفی داشته‌اند. (بنگرید به: صدر المتألهین، ۱۳۶۶: ۴۲)

به‌هرحال، این پرسش به شکلی که آن را طرح کرده‌ایم، بیشتر در تفاسیری ظهور و بروز داشته است که پس از قرن چهاردهم تألیف شده‌اند.

در تفسیر نمونه در این باره آمده است:

«روان» و «روح» دو حقیقت جدای از هم نیستند، بلکه مراحل مختلف یک

واقعیت‌اند. آنجا که سخن از ارتباط روح با جسم است و تأثیر متقابل این دو در یکدیگر بیان می‌شود، نام «روان» بر آن می‌گذاریم و آنجا که پدیده‌های روحی جدای از جسم مورد بحث قرار می‌گیرند، نام روح را به کار می‌بریم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۲۵۵)

علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان*، درباره معانی نفس و موارد کاربرد آن در قرآن می‌نویسد:

کلمه نفس، در اصل، به معنای همان چیزی است که نفس به آن اضافه شود؛ مثلاً «نفس الانسان» یعنی خود انسان. «نفس الشیء» یعنی خود شیء؛ بنابراین، اگر واژه «نفس» به چیزی اضافه نشود، هیچ معنایی ندارد. اما در مرحله بعد، واژه نفس بدون اضافه شدن به «انسان» به معنای «نفس انسانی» رواج یافته است؛ مانند: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ...».

پس از اینکه «نفس» به معنای نفس انسانی شیوع یافت، همین کلمه را در «روح انسانی» به کار بردند؛ زیرا، آنچه مایه تشخیص هر انسان می‌باشد علم و حیات و قدرت اوست که همگی قائم به «روح آدمی» است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۸۵)

نسبت «نَفْس» با «روان»

برای درک مطابقت یا دوگانگی واژه «نفس» در قرآن و واژه «روان» در روان‌شناسی، و دستیابی به معنای آن در قرآن مطالعه کاربردهای مختلف واژگان مزبور در قرآن و روان‌شناسی ضروری است. چه بسا، این فرایند یکی از مصادیق استنتاج قرآن باشد که علی‌الشیخ در نهج‌البلاغه، ما را بدان فراخوانده و فرموده است. «ذلک القرآن، فاستنطقوه». (نهج‌البلاغه، خ ۱۵۸) به هر حال، به دلیل ارتباط واژه «نَفْس» با موضوع این پژوهش، در ادامه به تفصیل، به مطالعه کاربردهای آن در قرآن می‌پردازیم.

نفس و ویژگی‌های عمده آن

نکته درخور توجه اینکه در بسیاری از این آیات، می‌توان نفس را به معنای انسان یا خود انسان معنا کرد - و نه روان او - ولی سخن این است که استفاده از واژه نفس در آیات قرآن به جای «انسان»، «بشر»، «احد»، «أمرء» و ... ممکن است دلیل خاصی داشته باشد. مانند:

۱. توجه به ساختار نفس انسان، به منزله ساختاری سامان‌یافته؛^۱
 ۲. توانمندی‌ها و استعدادهای متعارض و متناقض آن؛^۲
 ۳. ظرفیت و استعداد ویژه، و چه بسا متفاوت هر نفس با دیگران؛
 ۴. توجه به اسرار مکشوف و نامکشوف فراوان نفس، به منزله میدانی گسترده برای مطالعه آیات الهی؛^۳
 ۵. نفس، نهانگاه اسرار آدمی؛^۴
 ۶. تکالیف الهی، متوجه نفس آدمیان - نه روح به‌تنهایی، و نه جسم به‌تنهایی؛^۵
 ۷. نفس انسان، دارای نوعی وحدت با روح او؛^۶
 ۸. پدیده مرگ متوجه «نفس» آدمی و نه روح او.^۷
- در تفسیر *المیزان*، آمده است: در فرهنگ قرآن مرگ معمولاً به نفس نسبت داده شده است، نه به روح. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۸۶)

نفس، و توانمندی‌های آن

۱. توان تشخیص نیک و بد و واجد استعداد قانون‌شکنی و قانون‌پذیری فطری؛^۸

۱. وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا؛ سوگند به نفس آدمی که خدا سامانش بخشید. (شمس / ۷)
۲. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ سپس الهام کرد به نفس آدمی، حریم‌شکنی و خویشتن‌داری را. (شمس / ۸)
۳. لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ ما هیچ نفسی را تکلیف نمی‌کنیم، مگر به اندازه ظرفیت آن. (اعراف / ۴۲)
۳. سَتَرْنَاهُمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ؛ زودا که آیات خویش را در پهنه گیتی و در نفس خودشان به آنان بنمایانیم. (فصلت / ۵۳)
۴. فَيُضِضُوا عَلٰی مَا اَسْرَوْا فِي اَنْفُسِهِمْ تَادِيبِنَا؛ پس - به خاطر شرایط پیش‌آمده - بر آنچه قبلاً به صورت سری مکنون در ضمیر خویش نهان داشته بودند، احساس پشیمانی کنند. (مائده / ۵۲)
۵. لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا؛ ما تکلیف نمی‌کنیم هیچ نفسی را مگر به اندازه ظرفیت آن. (انعام / ۱۵۲)
۶. اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا؛ خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند. (زمر / ۴۲)
۷. كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ هر نفسی، طعم مرگ را می‌چشد. (آل عمران / ۱۸۵)
۸. وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است. (شمس / ۷ و ۸)

۲. قدرت تشخیص، داوری و ملامتگری؛^۱
۳. دارای سلطه و حاکمیت بر انسان؛
۴. ناتوانی حاکمیت جبری بر انسان، و قدرت انسان در اقدام علیه تمایلات نفسانی.^۲

نفس، و کارکردهای دوگانه و متناقض آن!

۱. حقیقت‌شناسی و داوری براساس آن؛^۳
 ۲. تمایل طبیعی به بدی.^۴
- شایان توجه اینکه مستند نکته فوق - یعنی آیه ۵۳ سوره یوسف - بنابر دیدگاه تحقیق، سخن زلیخا، همسر عزیز مصر است، نه سخن خداوند! اما از آنجاکه قرآن سخن وی را نقل کرده است، می‌توان نتیجه گرفت، یکی از کارکردهای نفس، فرمان مؤکد بر بدی‌هاست!
۳. کارکرد منفی علیه خود، در جهت ارتکاب خطا؛^۵
 ۴. زیانما و وسوسه‌گر؛^۶
 ۵. ایثار گریز، و درعین حال، منعطف و مدیریت‌پذیر؛^۷

-
۱. وَلَا أُقْسِمُ بِاللَّفْسِ اللَّوَّامَةِ؛ سوگند به نفس ملامتگر. (قیامت / ۲)
 ۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ؛ ای اهل ایمان! عدالت را برپای دارید و به خاطر خدا، به حق شهادت دهید، هرچند این عدالت‌خواهی برخلاف تمایلات شما باشد. (نساء / ۱۳۵)
 ۳. فَارْجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ؛ پس - بت‌پرستان به سختی - به خویش‌تن خویش بازگشتند و به خود گفتند: به‌راستی که ستمکار واقعی شما هستید. (انبیاء / ۶۴)
 ۴. إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي؛ همانا نفس آدمی، به بدی‌ها فرمان می‌دهد، مگر اینکه پروردگارم رحمت آورد و مانع سلطه آن شود. (یوسف / ۵۳)
 ۵. فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ؛ پس نفس و ضمیر - قایبل - او را رام و متقاعد ساخت که برادرش را بکشد، و او چنین کرد. (مائده / ۳۰)
 ۶. بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا؛ بلکه نفس شما، این کار ناشایست را برایتان آراسته و زیبا جلوه داده است. (یوسف / ۱۸) وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي؛ و این چنین، نفس من کار نادرستی را برایم زیبا جلوه داد. (طه / ۹۶)
 ۷. وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَّاصَةٌ؛ و ایثار می‌کنند و دیگران را بر خویش‌تن خویش ترجیح می‌دهند، هرچند، خود، نیازمند باشند. (حشر / ۹)

۶. عنصری آزمند و زیاده‌خواه، اما قابل کنترل؛^۱
۷. گواهی علیه خود، در قیامت؛^۲
۸. کامجوی جنسی و لذت‌جو؛^۳
۹. متفکر درباره حقایق هستی؛^۴
۱۰. مؤمن؛^۵
۱۱. امکان لجاجت در برابر حق، به‌رغم شناخت حق و یقین به آن؛^۶
۱۲. چشمداشت خیر و خوبی از دیگران و غافل از خوبی به آنان.^۷

نفس و تأثیرپذیری‌های آن

۱. انفاق و رسیدگی به نیازمندان؛^۸

۱. وَمَنْ يوقْ شحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ و آنان که از آزمندی و چشم‌تنگی نفس خویش در امان مانند، رستگاران‌اند. (حشر / ۹)
۲. قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا؛ کافران در قیامت طی فرایندی می‌گویند ما علیه خویشتن خویش گواهی می‌دهیم. (انعام / ۱۳۰)
۳. وَرَأَوْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنِ نَفْسِهِ؛ و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود، در پی کام‌جویی از یوسف برآمد. (یوسف / ۲۳)
۴. أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... إِلَّا بِالْحَقِّ؛ آیا در نفس خویش به تفکر درباره آسمان‌ها و زمین و ... نمی‌پردازند تا بدانند که خداوند نیافرید مگر به حق. (روم / ۸)
۵. يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ؛ که برخی نشانه‌های پروردگارت - فراتر از آیات طبیعی و معمولی - بر مردمان آشکار شود، اظهار ایمان برای کسی که قبلاً ایمان نیاورده، ثمر نخواهد داشت. (انعام / ۱۵۸)
۶. وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ؛ و آیات الهی را انکار کردند با اینکه در ضمیر و نفس خویش به آن یقین داشتند. (نمل / ۱۴)
۷. أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ؛ آیا مردم را به نیکی فرامی‌خوانید و خویشتن خویش را فراموش می‌کنید! (بقره / ۴۴)
۸. وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُفْسِدْكُمْ؛ و هر آنچه را نیک است و انفاق می‌کنید، پس سودمند برای نفس شماست. (بقره / ۲۷۲)

۲. تشکر و قدردانی از لطف دیگران؛^۱
۳. بهره‌مندی از جهاد و تلاش خود؛^۲
۴. بازتاب نیکی و خوبی انسان، به نفس او؛^۳
۵. تأثیر ویژه نخستین پیام‌ها در مراودات اجتماعی، بر نفس آدمی؛^۴
۶. تأثیر گفته‌ها و ادبیات خود آن بر آن؛^۵
۷. بصیرت‌جویی، گامی در جهت منافع نفس.^۶

نفس و آسیب‌پذیری‌های آن

۱. آسیب‌پذیری از رفتار ناشایست خود انسان؛^۷
۲. ظلم و بی‌مهری به خود؛^۸
۳. بدخواهی برای خود و دیگران؛^۹

-
۱. وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ؛ وَ أَنْ كَسَّ كَسَّ شَكَرَ مَعَهُ بِمَا آوَدَ، دَر حَقِيقَتِ، بَرای خویشتن شکر گزارده و سپاس گفته است. (نمل / ۴۰)
 ۲. وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يَجَاهِدُ لِنَفْسِهِ؛ أَنْ كَسَّ كَسَّ جَاهَدَ كَسَّ وَ تَلَّاشَ نَمَائِدِ، نَتِیْجَه خُوبِ أَنْ بَرای نفس اوست. (عنکبوت / ۶)
 ۳. إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ؛ اِگَر نِیْکِی کَنِیْدِ بَه خُودِ نِیْکِی کَرْدِه‌اِیْدِ. (اسراء / ۷)
 ۴. «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ؛ وَ چُونِ بَه خَانِه‌ای وَارِدِ شَدِیْدِ بَه یَکْدِیْگَرِ سَلَامِ دِهَیْدِ.» بِنَا بَرِ اِیْنِکِه مَنظُورِ آیه، سَلَامِ اِفْرَادِ مَتَعَدِدِ بَه یَکْدِیْگَرِ بَاشَد. (نور / ۶۱)
 ۵. «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ؛ پَسِ هَر گَاهِ بَه خَانِه‌ای وَارِدِ شَدِیْدِ بَرِ خُویْشِ سَلَامِ کَنِیْدِ.» دَر صُورَتِی کِه مَنظُورِ آیه سَلَامِ فَرْدِ بَه خُودِ بَاشَد. (نور / ۶۱)
 ۶. قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ؛ هَا نَ! اَنْجِه مَاعِی بَصِیْرَتِ اسْتِ اَز جَانِبِ پَرُورْد گَار تَانِ اَمْدِه اسْتِ، پَسِ اَنْکِه بَصِیْرَتِ یَا بَدِ بَه سُودِ خُویْشْتَنِ اوست. (انعام / ۱۰۴)
 ۷. يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ مَا يَخْدَعُوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُوْنَ؛ اَنَانِ بَا خُودِ وَ مُؤْمِنَانِ اَزِ دَر نِیْرِنِگِ وَارِدِ مِی شُوندِ، غَافِلِ اَزِ اِیْنِکِه نَاخُود اَگَاهِ، خُویْشْتَنِ خُویْشِ رَا فَرِیْبِ دَا دِه‌اَنْدِ. (بقره / ۹)
 ۸. وَ اِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ؛ وَ اَنْ هَنْگَامِ کِه مَوسِی بَه قَومِشِ بَه قَومِشِ کَفت: اِی قَومِ، شَمَا بَا گَوسَالِه پَرِستِی خُودِ بَه نَفْسِ خُویْشِ ظَلَمِ کَرْدِیْدِ. (بقره / ۵۴)
 ۹. وَ دَتَّ طَائِفَةٌ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَضِلُّوْنَكُمْ وَ مَا يَضِلُّوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُوْنَ؛ گَرُوهِی اَزِ اَهْلِ کِتَابِ -

۴. امکان خیانت انسان به نَفْس خویش؛^۱

۵. امکان دروغ‌گویی انسان به نفس خویش؛^۲

۶. خودبزرگ‌پنداری و برتری‌جویی.^۳

نفس، نیازمند نظارت، کنترل و مدیریت!

نفس انسان نیاز به نظارت، کنترل و مدیریت دارد چراکه:

۱. متهم اصلی در انتخاب راه نادرست بوده، از وعده‌های دروغ تأثیرپذیر است؛^۴

۲. در معرض خودفراموشی و روی‌گردانی از منافع خویش است؛^۵

۳. توجه به سلامت و بهنجاری آن ضروری است؛^۶

۴. هوس‌های نفس، نیازمند کنترل است؛^۷

-
- مسیحیان یا یهودیان - دوست دارند که شما را گمراه سازند و حال آنکه ناخودآگاه، خویشتن خویش را گمراه کرده‌اند. (آل عمران / ۶۹)
۱. وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَلُونَ أَنفُسَهُمْ؛ و به خاطر کسانی که به خویشتن خویش خیانت می‌ورزند، مجادله نکن. (نساء / ۱۰۷)
۲. انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ؛ بنگر! که چگونه به خویشتن خویش دروغ گفتند! (انعام / ۲۴)
۳. لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عْتَوْا كِبِيرًا؛ آنان - منکران قیامت - خویش را بزرگ پنداشتند و بنای طغیانگری نهادند. (فرقان / ۲۱)
۴. وَقَالَ الشَّيْطَانُ ... وَعَدُّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ ... فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَا تَلْمُزُوا أَنفُسَكُمْ؛ شیطان گفت: ... من به شما وعده دروغ دادم و شما پذیرفتید ... پس مرا ملامت نکنید، نفس خویش را ملامت کنید - که وعده حق خدا را نپذیرفت ولی وعده دروغ مرا پذیرفت. (ابراهیم / ۲۲)
۵. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ؛ و از آنان نباشید که خدا را از یاد بردند و در نتیجه، خداوند خودشان را از یادشان برد. (حشر / ۱۹)
۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ؛ ای اهل ایمان! به خویشتن خویش پردازید و به صلاح و سلامت آن اهتمام ورزید! (مائده / ۱۰۵)
۷. وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛ و اما کسی که از ایستادگی و مخالفت در برابر پروردگارش بیمناک باشد و نفس را از هواوهوس بازدارد، بهشت جایگاه اوست. (نازعات / ۴۰ و ۴۱)

۵. گناه، دستاورد انسان، علیه نفس خویش خواهد بود؛^۱
۶. بخل، آزمندی و حرص، از ابتلائات فراگیر نفس آدمی است؛^۲
۷. تمایلات نفس، مبنای بسیاری از داوری‌های نادرست است؛^۳
۸. در صورت عدم مدیریت، دچار سستی، کوتاهی و تقصیر خواهد شد.^۴

نفس و رهیافت‌های مثبت آن

۱. دستیابی به اطمینان و آرامش، رهیافتی ممکن و متعالی؛^۵
۲. دستیابی به اطمینان و آرامش معنوی، از عوامل و زمینه‌های مهم رضایت‌مندی انسان و سعادت اوست.^۶

برخی واژه‌های مرتبط

افزون بر اصطلاح روح و نفس، اصطلاحات و واژه‌های دیگری نیز، در قرآن آمده است که قرابت و خویشاوندی زیادی با اصطلاحات یادشده دارد. مانند واژه «قلب»، «فؤاد» (افئدة)،

۱. وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ؛ هر کس گناهی مرتکب شود، بی‌تردید به زیان نفس خود اقدام کرده است. (نساء / ۱۱۱)
۲. وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ؛ و حرص و چشمداشت نسبت به حقوق و دارایی دیگران، در نفس آدمیان، همواره حضور دارد. (نساء / ۱۲۸)
۳. كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ؛ هرگاه فرستاده‌ای از جانب خدا نزد آنان آمده و پیامی داشت که با تمایلات و خواهش دل آنان موافق نبود، برخی را تکذیب می‌کردند و بعضی را می‌کشتند. (مائده / ۷۰)
۴. أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ؛ تا کسی نگوید: «واحسرتا» که در کار خدا کوتاهی کردم و سستی به خرج دادم، (زمر / ۵۶) وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؛ و در خویشتن خویش، آیا نمی‌نگرید و مطالعه نمی‌کنید! (ذاریات/۲۱)
۵. يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ؛ ای نفس به اطمینان رسیده و آرامش یافته! (فجر / ۲۷)
۶. يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً؛ ای نفس به اطمینان رسیده! به سوی پروردگارت بازگرد درحالی که به مرحله رضامندی کامل دست یافته‌ای و خدا نیز، از تو راضی و خشنود است. (فجر / ۲۷ و ۲۸)

«صدر» (صدور) و یا در مرحله بعد واژگانی که فراتر از جسم به ابعاد روانی یا ادراکی انسان مرتبط‌اند مانند «لُبُّ» (اولوالالباب)، «بصیرت» (الابصار)، «سفاهت» (سُفَهَاء)، «رُشد»، «غنی»، «بلوغ»، «جهالت» «وسواس» (وسوسه)، «ترس»، «نگرانی»، «آرامش»، «اضطراب» و ... که به ابعاد دیگری از خصلت‌های روحی، روانی و ادراکی انسان اشاره می‌کنند که بنابر استقصای این موارد نیز، باید بررسی و تحلیل شوند. اما در این پژوهش به‌منظور حفظ انسجام و پرهیز از تطویل، تحقیق در آن مفاهیم را به مجالی دیگر وا می‌نهمیم.

رابطه دین و روان در آیات قرآن

تشخیص و درک میزان پیوستگی ارتباط دین و روان در قرآن، نیازمند مطالعه‌ای دقیق و گسترده در آیات قرآن است.

البته آنچه در سطرهای پیشین تحت‌عنوان نسبت «نَفْس» با «روان» و ... آمده، خود، حکایتگر توجه قرآن به نفس و روان آدمی در قلمرو عقیده و عمل انسان است، اما میدان تحقیق بسیار گسترده‌تر از این است!

تقسیم آیات قرآن به عقاید، احکام، اخلاق، نویدها و بیم‌ها، نقل‌های تاریخی از سرگذشت امت‌ها، تمثیل‌ها و ... و بررسی هر موضوع به‌طور مجزا، بیانگر توجه موضوعات مزبور به نیازها، ظرفیت‌ها، تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌های روان انسان، به‌عنوان مخاطب آن پیام‌ها بوده، مطالعه گسترده آن خود، پروژه تحقیقاتی مستقل و مهمی است که پژوهشگرانی چند، با آگاهی‌های پیشین از مباحث علوم تربیتی و روان‌شناسی و علوم اجتماعی و سیاسی، به‌طور مشترک، باید به تحقیق در گستره آن بپردازند، نکته‌ها را شناسایی نمایند و با طرح پرسش، قرآن را به سخن آورند؛ زیرا، امروز، بیش‌از هر زمان دیگر نیاز به شنیدن این نکته و حکمت‌های ناشنیده قرآنی احساس می‌شود.

بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت، در مجالی کوتاه، حتی فهرستی نسبتاً کامل از این مباحث ارائه شود! بلی می‌توان به ارائه نمونه یا نمونه‌هایی بسنده کرد تا اهل دقت و همت، در مجالی گسترده‌تر آن را پی گیرند.

در جست‌وجوی نگرش‌ها و رویکردهای روان‌شناختی قرآن، از الگوهای مختلفی می‌توان بهره برد؛ از جمله پی‌گیری موضوع براساس نظم ترتیبی آیات و آیه به آیه یا به صورت موضوعی. در روش موضوعی نیز گونه‌های مختلفی متصور است؛ انتخاب موضوع براساس محورهای کلی مباحث قرآنی، همچون اعتقادی، حقوقی، اخلاقی، اقتصادی یا براساس موضوعات مطرح در دانش روان‌شناسی و یا

در ادامه به اختصار به بررسی چند موضوع، مرتبط با مقوله‌های اعتقادی، اخلاقی و حقوقی خواهیم پرداخت.

پاکی و تعالی روان انسان، هدف بعثت رسولان الهی

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. (آل عمران / ۱۶۴)

خدا به مؤمنان نعمتی بزرگ عطا کرد و بر آنان منت نهاد که پیامبری را از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات الهی را بر آنان تلاوت کند و پاکشان سازد و رشدشان بخشد و کتاب و حکمت را تعلیمشان دهد، هرچند آنان پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

این نوع بیان در قرآن، مجموعاً چهار مرتبه تکرار شده است که در سه مورد آن، نخست تلاوت آیات و سپس تزکیه و پس از آن تعلیم کتاب و حکمت یاد شده است. (بنگرید به: جمعه / ۲؛ بقره / ۱۵۱)

اما در آیه چهارم، ترتیب این سه، تغییر یافته و تزکیه پس از تعلیم کتاب و حکمت آمده است. (بنگرید به: بقره / ۱۲۹)

شایان توجه اینکه دلیل تغییر ترتیب اهداف رسالت در آیه اخیر نقل قول بودن آن از حضرت ابراهیم علیه السلام است.

این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که بیانگر نظم و ساختار دقیق در کلام الهی بوده، جابه‌جایی در آن از آن روست که نه کلام الهی که سخن پیامبر اوست. - البته این نیز، می‌تواند

مقدمه‌ای بر تحقیق در مناسبات دین و روان از منظر قرآن □ ۱۰۷

بیانگر تفاوت تحلیل مسائل از نگاه خدا و انسان باشد! چراکه نگاه خدا از اوج به حسیض، و نگاه انسان از حسیض خاک به اوج است؛ و این نگاه دوگانه، زمینه جابه‌جایی اولویت‌هاست. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۶۵)

به هرحال، در آیات مزبور سه هدف (تلاوت آیات الهی؛ تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت) برای رسالت انبیا مطرح شده است، و مجال این پرسش هست که آیا سه هدف مزبور در عرض هم قرار دارند یا می‌توان یکی از آن سه را هدف غایی، اصلی و نهایی برشمرد؟ در اینکه «تلاوت آیات» و یادآوری پی‌درپی آیات الهی به مردم، خود هدف نهایی نبوده، وسیله و گذرگاهی برای رسیدن به «معرفت» و «عمل شایسته» است، اتفاق نظر وجود دارد و بی‌تردید تقدم «تلاوت آیات» بر تزکیه و تعلیم، تقدم آلی است. (بنگرید به: همان؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۵۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۲۶؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۶: ۷ / ۱۸۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۶۰)

کوتاه سخن اینکه، اگرچه مراحل از تزکیه، تربیت و رشد، شرط دستیابی انسان به دانش و حکمت است، هدف نهایی از دریافت دانش، کتاب آسمانی و حکمت، رسیدن انسان به مراتب عالی رشد، تعالی، تربیت و پاکی‌ای است که در شخصیت جوانحی انسان شکل می‌گیرد و در اعمال جوارحی او بروز می‌نماید.

نتیجه اینکه از سه هدف مزبور، می‌توان «تزکیه»، «رشد و نمو همراه با صلاح و پاکی» را هدف نهایی و غایی، موضوع محوری رسالت انبیا دانست که بیش از هرچیز، بر روان و شخصیت اخلاقی، عاطفی و روانی فرد مؤثر است.

نکته‌های روان‌شناختی نهفته در هستی‌شناسی قرآنی

به لحاظ اصولی، زیربنایی‌ترین محور هر دین را هستی‌شناسی آن دین تشکیل می‌دهد و سایر ابعاد عملی، اخلاقی و تکلیفی آن، به‌شکلی وابسته به نوع هستی‌شناسی آن است.

هستی‌شناسی قرآنی که متکی بر اصل توحید، هدفمندی آفرینش، حاکمیت علم، حکمت و عدالت بر هستی، و محدود نبودن زندگی انسان به حیات دنیوی است، رابطه تنگاتنگی با

اعتقاد به مسئولیت انسان در قبال آفریدگار، قانونمندی زندگی انسان و ضرورت پاسخ‌گویی او در قبال اعمال و افکار خود داشته، عناصر اصلی شکل‌گیری شخصیت انسان و دیدگاه او به زندگی، نحوه دآوری، عمل و موضع‌گیری او در برابر دیگران است.

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (عنكبوت / ۴۴)
خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، همانا در این، نشانه‌ای مهم برای مؤمنان است.

وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيَجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ.
(جاثیه / ۲۲)

خدا آسمان و زمین را به حق آفرید و از جمله نتایج این آفرینش به حق، آن است که هر کس پاداش و جزای دستاوردهای خود را دریافت کند و مورد ظلم واقع نشود.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ. (مؤمنون / ۱۱۵)
آیا پنداشته‌اید که شما را بی‌هوده و گزاف آفریده‌ایم و به‌سوی ما - برای پاسخ‌گویی به کردار خویش - باز نخواهید گشت؟
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.
(ق / ۱۶)

ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس و روان او چه وسوسه‌هایی دارد و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تر هستیم.

این آیات و ده‌ها آیه دیگر، درصدد تنظیم روح و روان انسان برای یک زندگی قانونمند، عادلانه و شرافتمندانه، همراه با آرامش و امنیت، از طریق اعتقاد به خدا و قانونمندی هستی و ایمان به آخرت و باور به پاسخ‌گویی انسان در برابر اعمال خود است.

احساس پوچی در زندگی، رنج از نابرابری‌های طبیعی، تجاوز به حقوق دیگران، سستی و کسالت و بی‌هوده‌گرایی و ... همه از مشکلات روحی و روانی انسان در طول اعصار بوده و خواهد بود و بی‌شک بدون اعتقاد به خدا و هدفمندی آفرینش و تحقق عدالت حتمی درباره انسان و نظارت خدا بر زوایای زندگی بشر، این نگرانی‌ها رفع نشده، انسان به آرامش دست نخواهد یافت.

اعمال عبادی، فرایندی پیچیده و تأثیرگذار بر روان انسان

مناسک عبادی، راهبرد عملی دین برای تأثیرگذاری بر اندیشه و روان مؤمن و جامعه ایمانی است. راهبردی که گاه بسیط و زودفهم و زمانی بس پیچیده و لایه‌لایه است.

موارد ذیل نمونه‌ای از فرایند مزبور است:

- عبادت، راهی به سوی کنترل قوای نفس

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره / ۲۱)
ای مردمان! پروردگارتان را عبادت کنید، او که شما و پیشینیانتان را آفرید، تا مگر تقوا پیشه کنید و خویش‌دار شوید.

- نماز، بازدارنده از بدکاری و زشتی

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ. (عنکبوت / ۴۵)
و نماز را برپای دار! زیرا نماز از فحشا و منکر - بدکاری و رفتار ناپسند - بازمی‌دارد.

- یاد خدا، آرام‌بخش روان آدمی

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد / ۲۸)
آنان که ایمان آورده و قلب‌هایشان با یاد خدا آرامش یافته است، همان! در پرتو یاد خدا، قلب‌ها به آرامش می‌رسد.

- زکات، مایه طهارت و رشد روحی

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا. (توبه / ۱۰۳)
از اموالشان، صدقه - زکات - دریافت کن تا آنان را پاک سازی و رشد دهی، و نیز برای آنان دعا کن! زیرا دعای او مایه آرامش آنان است، و البته خدا شنوا و داناست.

- روزه، زمینه کنترل انسان بر خویشتن خویش

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره / ۱۸۳)

ای مؤمنان! روزه بر شما واجب شد، چنان که بر امت‌های پیش از شما واجب شده بود، تا مگر متقی شوید و کنترل بر اندیشه و رفتار خود پیدا کنید.

- قوانین حقوقی و قضایی، در جهت سلامت روان فرد و جامعه

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ. (طلاق / ۱)

این‌ها حدود الهی است و هرکس از آن تجاوز کند به خویشتن خویش ستم کرده است.

وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (مائده / ۴۵)

هرکس براساس احکام الهی قضاوت نکند و حکم ننماید، پس ستمکار واقعی است. وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره / ۱۷۹) و برای شما در قانون قصاص، رمز حیات و زندگی نهفته است، ای خردمندان! تا مگر تقوا پیشه کنید (و سطح کنترل بر هواها و هوس‌ها در فرد و جامعه ارتقا یابد).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل این آیه توضیحاتی دارد که مرتبط با موضوع این

مقاله است که عبارت است از:

این جمله قرآنی به حکمت تشریح قصاص اشاره دارد و حاصل معنای آن این است که عفو هرچند لطف و رحمتی از جانب اولیای مقتول بر قاتل است (و رحمت و عفو کار ارزشمندی است)، اما آنچه مصلحت عموم جامعه را تأمین می‌کند و حیات اجتماعی را تضمین می‌نماید، قصاص است نه عفو کردن و نه دیه گرفتن و نه هیچ چیز دیگر! و این حکم و داوری البته، مورد تأیید اهل خرد است زیرا در پرتو اجرای قصاص است که جلو گسترش قتل گرفته می‌شود و تقوای عمومی و کنترل اجتماعی تقویت می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۳۳)

مفسران به این نکته نیز اشاره کرده‌اند که تعبیر «لکم» بیانگر مصلحت عمومی جامعه در اجرای حکم قصاص است. و نیز، خطاب «یا اولی الالباب» می‌تواند اشاره به این واقعیت باشد که چه‌بسا گروهی از حکم قصاص - به شیوه‌ای که قرآن مطرح کرده است - انتقاد نمایند؛ مانند، انسان‌های افراطی و تندمزاجی که معتقداند برای انتقام گرفتن از فرد قاتل، می‌توان به هر شیوه و روشی عمل کرد؛ مانند عرب جاهلی که گاه، به‌ازای یک کشته، از ده‌ها نفر انتقام

می‌گرفتند؛ و جریان‌های تفریطی که حکم قصاص را حکمی سنگین و خشن دانسته و معتقداند قاتلی که از روی عمد و آگاهی و به‌دلیل خشونت و بدخواهی جان کسی را گرفته است، سزاوار مرگ و قصاص نیست، بلکه باید حکم خفیف‌تری برای وی در نظر گرفت!

قرآن با تعبیر «یا اولی‌الالباب» می‌تواند تعریضی به این دو جریان افراطی و تفریطی داشته باشد، از طرفی جریان‌های افراطی را معلول عصبیت، خشونت‌ورزی و انتقام‌جویی می‌داند که باعث زوال امنیت و آرامش عمومی است و در طرف دیگر، جریان تفریط و سست‌نگر را، جریانی احساساتی، ساده‌اندیش و سطحی‌نگر می‌داند که با سهل‌گیری نسبت به قاتلان، گروه‌های متوسط اخلاقی جامعه را به سمت اقدام‌های خشن و غیراصولی سوق داده، امنیت و سلامت اجتماعی را مخدوش می‌نمایند.

از این رو، نه‌تنها، خردمندان هیچ‌یک از جریان‌های مزبور را تأیید نمی‌نمایند، بلکه با تأمل بر همه جوانب آن، قانون و تدبیر اسلام را در مقایسه با سایر قوانین و تدابیر، مفیدتر و عاقلانه‌تر و تأمین‌کننده منافع جامعه انسانی خواهند یافت.

لازم به یادآوری است که با اینکه اسلام در مقابله با قاتلان و جنایت‌کاران اصل را بر قصاص محدود و مشروط به رعایت عدل، قرار داده است، راه‌های دیگر را مسدود نکرده، مسئله عفو یا دیه را نیز منتفی ندانسته است. برخلاف قوانین یهود که منحصر در «قصاص» است؛ و باور مسیحیان «که بر مجازات‌هایی غیر از قصاص» تأکید دارند.

تأکید، نوشتار حاضر بر این آیه از آن‌روست که خداوند میان حکم حقوقی و قضایی و جنبه بازدارندگی آن، و ایجاد کنترل فردی و اجتماعی و حفظ سلامت و امنیت زندگی، پیوند و ارتباط قائل شده است.

توصیه‌های اخلاقی دین، در جهت بهداشت و بازسازی روان فردی و اجتماعی انسان‌ها
گسترده‌ترین نمودهای تأثیرگذاری روانی، عاطفی و احساسی مثبت را می‌توان در قلمرو مسائل اخلاقی دین، در قرآن یافت. وسعت دامنه این موضوع، شایسته پژوهشی مستقل در حجم یک کتاب یا پایان‌نامه است و نوشتار حاضر به‌منظور ترسیم دورنمایی از بحث، به آن خواهد پرداخت.

تمرین تقویت عواطف در کانون خانواده

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي سَامِيٍّ أَنِ اشْكُرْ لِي
وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ. (لقمان / ۱۴)

ما انسان را نسبت به سپاسگزاری از خدا و نیز سپاسگزاری - و رعایت حقوق و عواطف و انجام نیکی در مورد - پدر و مادرش سفارش کردیم - به ویژه نسبت به مادر - زیرا او از آغاز بارداری فرزندش به تدریج، توان خود را از دست می داد تا اینکه پس از دو سالگی فرزند خود را از شیر خوردن بازگرفت، البته بازگشت همه به سوی من - خدا - است.

خداوند در این آیه، به منزله یک توصیه اخلاقی - دینی، از فرزندان خواسته است تا سپاسگزار پدر و مادر باشند و بدین وسیله پیوندی وثیق بین سپاسگزاری از پدر و مادر و سپاسگزاری از خدا قائل شده است. گویی بین بندگی خدا و رعایت عواطف و اصول اخلاقی نوعی ملازمه برقرار است و هریک می تواند دلیلی بر صدق دیگری باشد.

همچنین توصیه مزبور، صرفاً توصیه ای بدون پشتوانه نیست که به راحتی بتوان آن را نادیده گرفت، بلکه پشتوانه اجرایی آن، خود خداست.

چنان که مشهود است، آیه مزبور، پیوستگی چند جانبه ای بین اخلاق، عبودیت، دلیل و استدلال، ارائه تضمین و تأثیرگذاری بر روان مخاطبان برقرار کرده است؛ به طوری که بیان آن معانی بلند در عبارتی چنین موجز، از ویژگی های بیان قرآنی است.

نفی بدگمانی و بدگویی میان اعضای جامعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ. (حجرات / ۱۲)

ای اهل ایمان! از بسیاری از بدگمانی ها بپرهیزید، چراکه برخی از آنها - صرفاً یک توهم و ذهنیت درونی بشمار نمی آید، بلکه - گناه شمرده می شود. و همچنین در کارهای پنهان یکدیگر تجسس مکنید و در نبود دیگران از آنان

مقدمه‌ای بر تحقیق در مناسبات دین و روان از منظر قرآن □ ۱۱۳

بدگویی نکنید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت بدن مرده برادرش را بخورد، بی‌گمان این کار برای شما خوشایند نیست، پس از مخالفت با خدا خویش را نگهدارید و البته - اگر از روی غفلت مرتکب اشتباه شده باشید - خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

نکته درخور توجه اینکه آیه فوق، به بیان نکته‌های روان‌شناختی متعددی درباره تأثیر مثبت رعایت اخلاق و حقوق اخلاقی انسان‌ها بر جامعه پرداخته است.

تقسیم داری‌ها و توانمندی‌های خود میان اعضای جامعه

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ
(آل عمران / ۹۲)

به نیکی دست نخواهید یافت، مگر از آنچه خود دوست دارید و می‌پسندید به دیگران نیز انفاق کنید و البته هرچه را انفاق کنید و به دیگران ببخشید، خداوند به آن آگاه است.

گسترش نیکی در جامعه با پشتوانه محبت الهی

وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (بقره / ۱۹۵)
و در حق دیگران نیکی کنید، چراکه خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

نقش نیکوکاری در مصونیت روانی و اجتماعی انسان

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَ لَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لَا ذَلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (یونس / ۲۶)

آنان که نیکی کنند، همان نیکی را با فزونی و نیکی بیشتر دریافت خواهند کرد و علاوه بر آن گرد ذلت و تهی‌دستی بر چهره‌شان پدیدار نخواهد شد، اینان اهل بهشت‌اند و در نعمتی جاودان خواهند بود.

آنچه آوردیم، به‌راستی، بخش اندکی از آیاتی است که جنبه‌های اخلاقی، عاطفی و روانی دین را به‌صورت چتری گسترده بر جامعه ایمانی گشوده است تا جامعه‌ای نمونه تشکیل دهد.

قطعا آنچه در این صفحات آوردیم، صرفاً ترسیمی از دورنمای بحث بود، نه حتی گزینشی ویژه از مفاهیم و معارف قرآنی که در آنها دین و روان انسانی، پیوندی سازنده و ناگسستگی با یکدیگر یافته‌اند.

نتیجه

با توجه به اینکه دین ریشه در واقعیت هستی داشته، متکی به وحی آسمانی است، در صورتی که از سوی عناصر مخالف یا افراط‌گران موافق، دستخوش تغییرها و تحریف‌ها قرار نگرفته باشد، تأثیر مثبت بر تمایلات و گرایش‌های روحی و روانی فرد و جامعه بشری، قوی‌ترین و نیرومندترین جنبه آن است.

دستاورد اصلی این تحقیق که در بخش پایانی آمده است، نشان می‌دهد که دین به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها، دیدگاه‌ها، بایدها و نبایدها، احکام و مناسک، جهت‌گیری تربیتی داشته، سلامت و بهداشت روان فردی و جمعی انسان‌ها را هدف قرار داده، و در پرتو این سلامت و بهداشت - و چه بسا درمان - زمینه‌های حیات طیبه و مدینه فاضله را برای بشر فراهم نموده است. این آرمانی است که با توجه به نیازها و گرایش‌های پیچیده روان آدمی، دانش تجربی، هیچ‌گاه نمی‌تواند آن را تأمین نماید؛ از این رو، کامل‌ترین شکل سلامت فرد و جامعه را باید در نسخه آسمانی دین جست‌وجو کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آذربایجانی، مسعود و سیدمهدی موسوی اصل، ۱۳۸۵، *درآمدی بر روان‌شناسی دین*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. آذربایجانی، مسعود، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. آلوسی، سیدمحمود، ۱۴۱۵، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی

- عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵. آملی، سیدحیدر، ۱۴۲۲، *تفسیر المحيط الأعظم والبحر الخضم*، تحقیق سیدمحسن موسوی تبریزی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چ سوم.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، *التحریر والتنویر*، بی جا.
۷. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، ۱۴۲۲، *تفسیر ابن عربی*، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۹. استور، آنتونی، ۱۳۷۵، *فروید*، ترجمه حسن مرندی، تهران، طرح نو.
۱۰. بستانی، محمود، ۱۳۷۵ - ۱۳۷۲، *اسلام و روان شناسی*، ترجمه محمود هوشم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۱. پالس، دانیل، ۱۳۸۵، *هفت نظریه در باب دین*، ترجمه و نقد محمدعزیز بختیاری، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۲. تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله، ۱۴۲۳، *تفسیر التستری*، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون، دار الکتب العلمیه.
۱۳. خمینی، سید مصطفی، ۱۴۱۸، *تفسیر القرآن الکریم (خمینی)*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۴. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار العلم.
۱۶. زحیلی، وهبة بن مصطفی، ۱۴۱۸، *التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج*، بیروت، دار الفکر.
۱۷. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی.

۱۸. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

۱۹. شریف رضی، بی‌تا، *نهج البلاغه*، قم، دارالهجرة.

۲۰. شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۴۲۴، *تفسیر القرآن المجید*، تحقیق سیدمحمدعلی ایازی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۱. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، فرهنگ اسلامی.

۲۲. صانعی، سیدمهدی، ۱۳۸۲، *بهداشت روان در اسلام*، قم، بوستان کتاب.

۲۳. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم (صدر)*، تحقیق محمد خواجه‌جوی، قم، بیدار، چ دوم.

۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم.

۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۷. حویزی، عبد علی، ۱۴۱۵، *نورالتقلین*، قم، اسماعیلیان.

۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، *کتاب العین*، قم، هجرت، چ دوم.

۲۹. فروم، اریک، ۱۳۶۳، *روانکاوی و دین*، ترجمه آرسن نظریان، تهران، پویش.

۳۰. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة والنشر، چ دوم.

۳۱. قرشی، سیدعلی‌اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ ششم.

۳۲. گنابادی، سلطان‌محمد، ۱۴۰۸، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسه

الأعلمی للمطبوعات، چ دوم.

۳۳. مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الحیاء التراث العربی،
۳۴. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ اول.
۳۶. موسوی سبزواری، سیدعبد الاعلی، ۱۴۰۹، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه اهل بیت علیهم السلام، چ دوم.
۳۷. میبدی، رشیدالدین، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران، امیر کبیر.
۳۸. نجاتی، محمد عثمان، ۱۳۸۱، *قرآن و روانشناسی*، ترجمه عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۹. یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۷۰، *روانشناسی و دین*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، امیر کبیر.

